



آیا اخلاق ناصری برای دوران حاضر کاراست

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: سید یحیی یثربی معتقد است که در تمام دنیا دانش گذشته مربوط به گذشته و گذشتگان است و هر نسلی باید سهم خود را در توسعه دانش به عهده بگیرد و نیازهای زمان خود را پاسخگو باشد.

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: سید یحیی یثربی معتقد است که در تمام دنیا دانش گذشته مربوط به گذشته و گذشتگان است و هر نسلی باید سهم خود را در توسعه دانش به عهده بگیرد و نیازهای زمان خود را پاسخگو باشد.

خواجه نصیرالدین طوسی زمانی پیش از سال 611 هجری قمری در مقال پیشروی مغولان به یکی از قلعه‌های ناصرالدين محتشم فرمانروای اسماعیلی پناه برد، اینکار به وی امکان داد که برخی از آثار مهم اخلاقی، منطقی، فلسفی و ریاضی خود از جمله مشهورترین کتابش اخلاق ناصری را به رشته تحریر درآورد.

خواجه نصیرالدین با اینکه سر و کارش بیشتر در سیاست و اجتماع بوده، روشنترین راه را که برای رسیدن به جهان جاودانی نشان می‌دهد دیانت است.

اگر چه در تمام نوشته‌های خود دم از استقلال و معرفت می‌زند اما آشکارا می‌گوید دانش تنها از ایمان و دین حاصل می‌شود و حقیقت دانش را دین می‌داند که تسلی بخش جانها و روان بخش کالبدهای افسرده است.

طوسی از پیشروترین فلاسفه اسلامی است که تعلیمات مشایی ابن سینا را پس از آنکه در طول دو سده در محاق کلام قرار گرفته بودند احیاء کرد. او مظهر نخستین مرحله ترکیب تدریجی مکتبهای مشایی و اشراقی است، اخلاق ناصری وی رایجترین کتاب اخلاقی بین مسلمانان هند و ایران بوده است.

یحیی یثربی استاد فلسفه دانشگاه در یک گفتگو مطرح کرده: عده‌ای فکر می‌کنند چون فلان کتاب را یک دانشمند مسلمان نوشته است، پس دیدگاه اسلام هم همان است! و از این راه به تقدیس آثار پیشینیان می‌پردازند، به طوری که کسی جرأت نمی‌کند آرای گذشتگان را نقد کند. اما اگر به دیده تحقیق بنگریم، می‌بینیم که در تمام دنیا دانش گذشته مربوط به گذشته و گذشتگان است و البته محترم و گرانقدر هم هست، اما هر نسلی باید سهم خود را در توسعه دانش به عهده بگیرد و نیازهای زمان خود را پاسخگو باشد. پس کتابی [اخلاق ناصری] که بر اساس مطالب یونان باستان است، چگونه می‌تواند در روزگار ما پاسخگوی اخلاق یا فلسفه اخلاق باشد؟ کتاب اخلاق ناصری در زمانه خود مهم و سودمند بود، عین فیزیک خواجه یا ارسطو، اما در روزگار ما نظام جهان جدید، دیگر با فیزیک ارسطو اداره نمی‌شود، چنان که مسأله اخلاق، سیاست و خانواده هم در جهان امروز صدها نکته باریک‌تر از مو دارند.

مسائل اخلاق و سیاست هم، عوض شده است؛ ما باید نگاه امروز را پیش‌رو داشته باشیم. در دنیای قدیم، محور اصلاح اخلاق و روابط خانوادگی و سیاست، نصیحت بود و بس! مثلاً اینکه شاه باید عادل باشد، پدر باید مهربان باشد و انسان نباید حسود باشد! اما در دنیای معاصر به نصیحت نمی‌توان قناعت کرد. امروزه انسان‌ها به ابزارهایی اندیشیده‌اند که بتوانند قدرت را کنترل کنند. قدرت با نصیحت به جایی نمی‌رسد؛ قدرت باید کنترل شود. رابطه خانواده هم باید با شرایط مناسب سامان یابد. در زمان گذشته به پدری که نصیحت می‌شد که به فرزندت مهربانی بورز، فرزندش را از 5 سالگی به کارگری می‌سپرد! شرایط آن زمان، اینگونه اقتضا می‌کرد. اکنون فرزندان را به مدرسه می‌فرستند، اینها محصول شرایطند نه نصیحت.

هم‌اکنون مشکل افزایش طلاق در جامعه ما با موعظه حل نمی‌شود، بلکه باید دید چه شرایط نامطلوبی موجب می‌شود جوانان از همسران خود بیزار شوند؟ کیسه تهی بیزار می‌کند یا نشنیدن یک پند از سعدی؟ از نظر فلسفه اخلاق نیز نگاه فلسفی به اخلاق، نگاهی است که نمی‌توان برای آن وکیل تعیین کرد؛ مثلاً نباید گفت که نگاه فارابی یا خواجه برای ما کافی است. مگر اینکه به قول کانت، نخواهیم خود را بالغ بدانیم وگرنه باید هر نسلی نگاه فلسفی خود را داشته باشد، تنها به این شرط که واقعا اشخاصی به مرحله تفکر فلسفی رسیده باشند، نه اینکه روایتگر و نقال فلسفه‌ها باشند که با نقالی نمی‌توان به فلسفه به‌روز و کارآمد دست یافت. راویان و نقالان در گذشته زندگی می‌کنند و فرزند زمان خود نیستند.

در مورد اخلاق فردی هم اگر بخواهیم مثلاً یکی حسود نباشد، باید شرایط مناسب پدید آوریم. در جامعه‌ای که عدالت باشد و توزیع عادلانه ثروت باشد، کسی به کسی حسادت نمی‌ورزد، اما در جامعه‌ای که فاصله طبقاتی زیاد باشد، حسادت با پند و نصیحت ریشه‌کن نمی‌شود و لذا اسلام بیش از هر چیز به جامعه می‌اندیشد و زندگی اجتماعی سامان یافته و درست مردم.

اگر ما با نگاه فلسفی به اخلاق، زمینه را برای اخلاقی شدن مردم فراهم کنیم، عالی‌ترین آموزه‌های اخلاق و سیاست و خانواده را در قرآن کریم می‌توان یافت. تنها با این شرط که فهم ما از قرآن، فهم پیشرفته و درستی باشد. چنانکه طبیعت امروز، همان طبیعت هزار سال پیش است، اما چیزهایی که بشر امروز از طبیعت به دست آورده است، در روزگاران گذشته در خواب مردم هم دیده نمی‌شدند. این از آنجاست که نه طبیعت، بلکه فهم انسان فرق کرده است. از قرآن نیز با تعالی فهم و درک چیزها می‌توان دریافت که پیشینیان در خواب هم ندیده باشند.